



Psychological-Epistemological Reading of the Poem "The Story of the man who had no lips" by Ahmad Shamlou Based on the ABC model of Ellis-Seligman

 Esmail Mohammadpour*

PhD in Persian Language and Literature, University of Guilan

Guest Lecturer at University of Guilan

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:

13/01/2025

Accepted:

20/08/2025

Hossein Qoli, the hero of "The Tale of the Man Who Had No Lips" is a human being who experiences a long and far journey in search of the truth of happiness. Along this path, he encounters benevolent and caring external factors, all of whom try to make him understand that real happiness is different from its external manifestations that appear on the lips. Shamlou has consciously and very intelligently put his finger on one of the biggest problems of today's man: lack of vitality and lack of motivation and a solution to be happy and live happily! In this article, by using the Ellis-Seligman ABC model, which is one of the joy-creating techniques in positive psychology, the behavior of the main character of the narrative and the peripheral elements of the effect have been analyzed and investigated. Considering the affinities of the story hero's journey with mystical behavior, mystical decodings have been of interest as one of the aspects of reading in the analysis of this system. The results of the research indicate that the ABC model is consistent with the psychological actions of "Hossein Qoli" from the time of feeling depressed to reaching happiness; In addition, the induction of some stages of the hero's journey model overlapping with the ABC model has made it possible to clarify and analyze his behavior more precisely.

Keywords: ABC model, Albert Ellis, Martin Seligman, The Hero's Journey, Joseph Campbell, Ahmed Shamlou

Cite this article: Esmail Mohammadpour, (2025), *Psychological-Epistemological Reading of the Poem "The Story of the man who had no lips" by Ahmad Shamlou Based on the ABC model of Ellis-Seligman*. Interdisciplinary, Research in Persian Language and Literature, Vol. 4, New Series, No.1, spring and summer 2025: pages:27-53.

DOI: 10.30479/IRPLI.2025.21440.1239



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Dr. Esmail Mohammadpour

Address: Guest Lecturer at University of Guilan, Guilan.iran

E-mail: ismail@webmail.guilan.ac.ir



قرائت روان‌شناختی-معرفت‌شناختی منظومه «قصه مردی که لب نداشت» از احمد شاملو

براساس الگوی ABC الیس- سلیگمن

اسماعیل محمدپور 

دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	«حسین قلی»، قهرمان «قصه مردی که لب نداشت» - سروده احمد شاملو- انسانی است که در جست‌وجوی حقیقت شادی، سفر دور و درازی را تجربه می‌کند. در این مسیر، با عوامل بیرونی خیرخواه و اندرزگو مواجه می‌شود که همگی می‌کوشند تا به او تفهیم کنند که شادی واقعی با مظاهر بیرونی آن که بر لب پدیدار می‌شود، تفاوت دارد. شاملو آگاهانه و بسیار هوشمندانه بر یکی از بزرگ‌ترین معضلات انسان امروزی انگشت نهاده است: کمبود نشاط و نداشتن انگیزه و راه‌حلی برای شاد بودن و شاد زیستن! در این مقاله، با بهره‌گیری از الگوی ABC الیس- سلیگمن که از الگوهای شادی‌آفرین در روان‌شناسی مثبت‌گرا است، رفتار شخصیت اصلی روایت و عناصر پیرامونی اثرگذار، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. با توجه به قرابت‌های سفر قهرمان قصه با سلوک عارفانه، رمزگشایی‌های عرفانی به‌عنوان یکی از اضلاع قرائت در تحلیل این منظومه، مورد توجه بوده است. دستاورد پژوهش حاکی از آن است که مدل ABC با کنش‌های روان‌شناختی «حسین قلی» از زمان احساس افسردگی تا رسیدن به شادکامی، تطابق دارد؛ ضمن اینکه استقرای برخی از مراحل الگوی سفر قهرمان در همپوشانی با الگوی ABC، ایضاح و تحلیل دقیق‌تر رفتارهای او را میسر نموده است.
دریافت:	
۱۴۰۳/۱۰/۲۴	
پذیرش:	
۱۴۰۴/۰۵/۲۹	
کلمات کلیدی: الگوی ABC، آلبرت الیس، مارتین سلیگمن، سفر قهرمان، جوزف کمبل، احمد شاملو	

استناد: اسماعیل محمدپور (۱۴۰۱۴). قرائت روان‌شناختی-معرفت‌شناختی منظومه «قصه مردی که لب نداشت» از احمد شاملو براساس الگوی ABC الیس- سلیگمن، دوفصلنامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی، سال چهارم، دوره جدید، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۴: ۲۷-۵۳.

DOI: 10.30479/IRPLI.2025.21440.1239



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

* نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: ismail@webmail.guilan.ac.ir

۱. مقدمه

از نظر برخی صاحب‌نظران، شادی احساس مثبتی است که از حس رضایت‌مندی و پیروزی به‌دست می‌آید. شماری از فلاسفه بر این باورند که شادی را می‌توان به‌عنوان یک هدف اخلاقی یا وجهی از نیک‌اقبال دانست. در اکثر زبان‌های اروپایی، شادی مترادف نیک‌بختی و خوش‌اقبال است.

ارسطو^۱ «شادمانی را عبارت از پروراندن و نشو و نما دادن عالی‌ترین صفات و خصایص انسانی می‌داند» (کوچکی‌زاده نسلجی، ۱۳۸۶: ۲۳). او معتقد است که حداقل سه نوع شادی وجود دارد:

«نازل‌ترین سطح شادی همان است که عوام به آن لذت می‌گویند. در سطح نسبتاً بالاتر و در نظر خواص، شادی معادل عملکرد خوب است و نوع سوم شادی از نظر ارسطو آن نوع شادی است که بر اثر زندگی متفکرانه ایجاد می‌شود» (آیزنک، ۱۳۷۵: ۱۵).

سنت آگوستین^۲ عقیده دارد:

«تنها در خدا می‌توان به شادی دست‌یافت و اوست که سرمنشأ شادی است. از آنجاکه انسان از خدا می‌آید، ولی از او جدا شده است، روح انسان خیلی مبهم، شادی زمان وصال با او را هنوز به‌یاد می‌آورد؛ بنابراین اگر شخص خود را در جهت عشق به خدا تنظیم کند، تمام عشق‌های دیگر درست تنظیم خواهند شد. با این طرز فکر، سنت آگوستین، سنت نوافلاطونیان را دنبال می‌کند که می‌گویند شادی از تعمق در هستی می‌آید» (O'Connell, 1963: 129-164).

تعاریفی که متأخرین از شادی و نشاط ارائه می‌کنند، تفاوتی ماهوی با دیدگاه متقدمین ندارد. روت وینهن^۳ - جامعه‌شناس هلندی و سردبیر مجله مطالعات شادی^۴ - شادکامی را دارای دو معنی عینی و ذهنی می‌داند.

1 Aristotle

2 Saint Augustine

3 Ruut Veenhoven

4 Happiness Studies

«[او] شادکامی در معنای عینی را زندگی کردن در شرایط خوب از قبیل ثروت مادی، صلح و آزادی می‌داند. در معنای ذهنی، شادکامی به‌مثابه میزانی که فرد در مجموع کیفیت زندگی کنونی خود را به‌عنوان یک کل، مثبت ارزیابی می‌کند، تعریف شده است» (امیرکافی و زارع، ۱۳۹۱: ۴۷).

وینهنون نشان داده است که شادی را می‌توان معیاری قابل‌اعتماد برای ارزیابی پیشرفت در جوامع مختلف مورد استفاده قرار داد. به اعتقاد او شادی امری جهانی است و خوشبختی به‌جای برآوردن خواسته‌های نسبی فرهنگی بر ارضای نیازهای جهانی استوار است.

۱-۱. آلبرت الیس و مارتین سلیگمن

آلبرت الیس^۱ متولد سال ۱۹۱۳ پیتسبورگ در ایالت پنسیلوانیا، روان‌شناس آمریکایی، بنیان‌گذار و رئیس افتخاری نهاد آلبرت الیس نیویورک، دانش‌آموخته سیتی کالج نیویورک (۱۹۳۴ میلادی) و دانشگاه کلمبیا (۱۹۴۳-۱۹۴۷ میلادی) بود. او پس از طی سه سال آموزش‌های روانکاوی به‌عنوان روان‌شناس بالینی در یک کلینیک بهداشت روانی در نیوجرسی فعالیت خود را آغاز کرد. الیس علاقه شدیدی به آرای فروید داشت و از بین روان‌شناسان معروف، اریش فروم، آلفرد آدلر، کارن هورنای و هری استک سالیوان بیشترین تأثیر را بر او داشتند.

وی ابتدا اصطلاح «روان‌درمانی عقلانی»^۲ را مطرح کرد و پس از مدتی تصمیم گرفت عنوان نظریه‌اش را به «درمان عاطفی عقلانی»^۳ تغییر دهد. بعدها این نام هم عوض شد و الیس از اصطلاح «درمان عقلانی-رفتاری»^۴ استفاده کرد.

آلبرت الیس برای توضیح اینکه چگونه تفسیر ما از رویدادها به پریشانی روانی منجر می‌شود، الگوی $A^{\circ}B^{\circ}C^{\circ}$ را مطرح و معرفی نمود و پس از او مارتین سلیگمن^۵ استاد دانشگاه پنسیلوانیا و رئیس اسبق انجمن آمریکایی روان‌شناسی، آن را اصلاح کرد. نسخه اصلاح‌شده

1 Albert Ellis

2 Rational Psychotherapy

3 Rational Emotive Therapy

4 Rational Emotive Behavior Therapy

5 Activating events

6 Beliefs

7 Consequences

8 Martin Seligman

سلیگمن در سال ۱۹۹۰ میلادی در کتاب او به نام «خوش‌بینی آموختنی»^۱ چاپ شد. خط‌سیر آرای سلیگمن درخصوص شادی و شادکامی در سال‌های بعد امتداد یافت تا اینکه در سال ۲۰۰۰ میلادی، روان‌شناسی مثبت‌گرا^۲ به‌عنوان شاخه‌ای جدید در علم روان‌شناسی توسط او پایه‌گذاری شد.

۲-۱. طرح و تفصیل مسئله

الگوی ABC الیس- سلیگمن که یک الگوی بالینی برآمده از روان‌شناسی مثبت‌گرا است، بر این فرض استوار است که هیچ احساسی به‌صورت ناگهانی و بدون مقدمه به سراغ فرد نمی‌آید؛ بلکه یک نشانه یا اتفاق یا رویداد تحریک‌کننده‌ای بوده که حسی را در او برانگیخته است. به‌عنوان مثال، فرض کنید دیشب غمگین بوده‌اید، این احساس ممکن است در نتیجه عدم توفیق در تماس و مصاحبت با دوستان دست داده باشد. حتی نشستن روی یک نیمکت در پارک و دیدن صندلی خالی روبه‌روی‌مان هم می‌تواند یک رویداد تحریک‌کننده باشد. یا وقتی تصمیم داریم یک قطعه موسیقی گوش دهیم، اما کیفیت پایین سیستم صوتی این لذت را از ما سلب می‌کند، می‌تواند نقطه شروع احساس منفی ما باشد.

«در درمان‌های روانکاوانه، الگوی ABC امروزه نه تنها در درمان اضطراب، علائم افسردگی و مسائل مربوط به عزت‌نفس موفق بوده است، نشان داده شده است که مسائل خشم را نیز به‌طور مؤثر کنترل می‌کند» (Fuller et al, 2010:485-490).

مرحله A در الگوی ABC شامل شناسایی مسئله و وضعیتی است که نیاز به تصمیم‌گیری دارد. برای نمونه ممکن است فرد نیاز به ازدواج داشته باشد. در اینجا انتخاب همسر مناسب نیاز به تصمیم‌گیری فرد دارد. درواقع در این مرحله او تصمیم می‌گیرد که آیا می‌خواهد به این نیاز پاسخ دهد یا خیر؟

مرحله B شامل باورهای فرد در مورد وضعیت است. به عبارت دیگر، B شامل باورها، دیدگاه‌ها و ایده‌های افراد در مورد وضعیتی است که در آن قرار دارد. برای مثال، شما ممکن است باور داشته باشید که انتخاب همسر از میان اقوام یا هم‌کلاسی‌های دانشگاهی که پیش‌تر

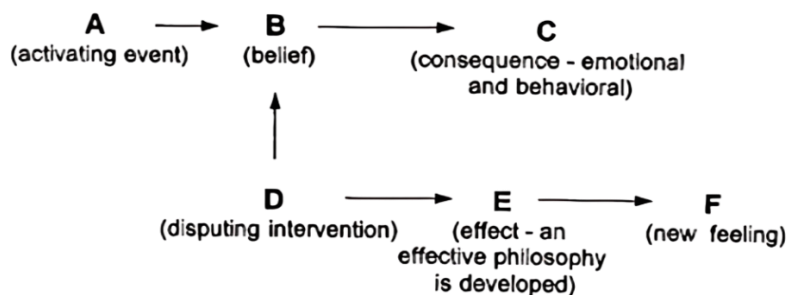
1 Learned optimism

2 Positive psychology

تجربه آشنایی و معاشرت با آنان را داشته‌اید، بهتر از انتخاب یک فرد ناشناس و غریبه است. این باورها ممکن است تا حد زیادی به تجربیات پیشین و دانسته‌های افراد بازگردد. مرحله C در الگوی ABC شامل تخمین یا تصمیم‌گیری است. به عبارت دیگر در مرحله C، فرد کلیه درک‌ها، باورها و راه‌های فکری خود را بررسی کرده و تصمیم‌گیری می‌کند که آیا در موقعیت فعلی ازدواج کند یا خیر؟

الگوی ABC در مواردی به صورت مدل ABCDEF عمل می‌کند و مفهوم آن این است که فرد با فکر کردن به رویدادهای فعال‌کننده (A)، احساسات و رفتارهایش (C) را به وجود می‌آورد. این احساسات ناشی از باورها (B) به ویژه باورهای غیرمنطقی اوست. با این حال فرد قادر است با تغییر دادن افکار درونی و زیر سؤال بردن آن‌ها (D^۱) کم‌کم اعمال خودمخرب و ناامیدکننده را کنار گذاشته و از آن‌ها رها شده و به اندیشه‌ای جدید و مناسب (E^۲) دست‌یابد تا از این طریق احساس جدیدی (F^۳) را تجربه کند.

تصویر شماره ۱-۲-۱



در این مقاله، الگوی ABC به عنوان نظریه پایه، برای تحلیل منظومه «قصه مردی که لب نداشت» انتخاب و برای جامعیت بحث با رویکرد روانکاوانه از الگوی سفر قهرمان^۴ جوزف کمبل^۵ و کهن‌الگو^۶ های یونگ^۷ به مثابه نظریه‌های هم‌پوشان استفاده شده است.

1 Disputation

1 Energization

2 New feeling

3 Hero's journey

4 Joseph Campbell John

5 Archetype

6 Karl Gustav Jung

پژوهش حاضر، ضمن نوآوری در به‌کارگیری سه نظریه روانکاوی - اسطوره‌شناختی برای تحلیل یک اثر بر آن است تا نشان دهد سفرِ قهرمان «قصه مردی که لب نداشت» چگونه او را از انگاشت‌های نادرست و پنداشت‌های خودمخرب می‌رهاند و انگاره‌های جهان متن تا چه اندازه در زندگی فرامتن قابل‌تعمیم است؟ با توجه به قرابت‌های سفر قهرمان با سلوک عارفانه، رمزگشایی‌های عرفانی به‌عنوان یکی از اضلاع قرائت در تحلیل این منظومه، مورد توجه بوده است.

۱-۳. پیشینه پژوهش

در مورد الگوی ABC رابرت الیس، تحقیقات بسیار محدودی وجود دارد. در تعدادی از تارنماهای فارسی‌زبان، اطلاعات اندک و اغلب بدون منبع موثقی وجود دارد که بیشتر جنبه انگیزشی و ژورنالیستی دارد. در میان مقالات علمی ثبت‌شده در سامانه‌های معتبر، مقاله‌ای با عنوان «بررسی اثربخشی آموزش گروهی مدل ABC الیس بر تعلل‌ورزی دانشجویان» یافت شد که در آن سیدمجیدی و آزموده (۱۳۹۷) اثبات کردند که آموزش گروهی مدل ABC الیس بر کاهش میزان تعلل‌ورزی دانشجویان مؤثر بوده است.

کلاهی رستمی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی تحلیلی داستان عرفانی شیر و نخچیران مثنوی براساس نظریه آلبرت الیس» کوشیدند تا موضوع اهمال‌کاری را در داستان شیر و نخچیران دفتر اول مثنوی براساس نظریه آلبرت الیس مورد نقد و واکاوی قرار دهند و نکات مشترک و زمینه‌های این رفتار غیرمنطقی و شیوه برخورد با این نابسامانی را بررسی کنند. همچنین در مقاله «تبیین مفهوم اهمال‌کاری در دو حکایت مثنوی معنوی براساس نظریه عقلانی-هیجانی آلبرت الیس»، اسماعیل‌زاده و سادات مدنی (۱۳۹۶) به بررسی و تبیین دو حکایت «فرمودن والی آن مرد را که خاربنی از سر راه برکن» و «نذر سگان هر زمستان که این تابستان چو بیاید خانه سازیم از بهر زمستان» از دفترهای دوم و سوم مثنوی معنوی بر مبنای آرای آلبرت الیس پرداختند و نتیجه گرفتند که انسان در نگاه مولانا و الیس موجودی است که ناگزیر و ناگزیر از خطاست و نیاز به راهبر و راه‌بلدی برای ادامه مسیر و دور ماندن از خطا و اضطراب دارد که مولانا از آن به پیر و مرشد تعبیر می‌کند و الیس نام مشاور و روان‌درمانگر بر او می‌نهد.

با این همه، جستار پیش‌رو هیچ‌گونه قرابت محتوایی- ساختاری با پژوهش‌های یادشده ندارد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که این مقاله، اولین پژوهشی است که در آن یک متن ادبی معاصر با رویکرد روانکاوانه بر مبنای الگوی ایس- سلینگمن مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. از طرفی با وجود پژوهش‌های فراوانی که درخصوص آثار احمد شاملو به صورت کتاب، رساله، مقاله و... صورت گرفته است - بر مبنای داده‌های ثبت‌شده در سامانه‌های مرتبط با ثبت و نشر مقالات علمی در ایران - منظومه «قصه مردی که لب نداشت» علی‌رغم برخورداری از قابلیت‌های ادبی شایسته، مورد توجه منتقدان و محققان قرار نگرفته است؛ از این‌رو دور از انتظار نیست که پرداختن به این منظومه محاوره‌ای در مقاله حاضر، نقطه عزیمت پژوهش‌های بعدی باشد.

۲. بحث و تحلیل

قصه «مردی که لب نداشت»، قصه ساده‌دلی «حسین‌قلی» است؛ مردی که دوست داشت بخندد اما لب نداشت - لبی که ابزار فیزیکی و زیست‌شناختی خنده است - و او فکر می‌کند که بدون لب ظاهری، شادمانی نخواهد داشت؛ چراکه «لبخندی» ندارد! از این‌رو رخت سفر برمی‌گیرد و به راه می‌افتد و از «چاه» و «حوض» و «بام» و نهایتاً «دریا» می‌خواهد که لبشان را به او امانت دهند تا به قول خودش یک دل سیر بخندد؛ اما سرخورده و مغموم و درحالی‌که هیچ‌کس حاضر نبود لبش را حتی برای مدتی کوتاه به او امانت دهد، بازمی‌گردد؛ چراکه لب برای آن‌ها معنایی جدا از لبخند دارد. لب برای آن‌ها هویت شخصی‌شده و درواقع معنای بودن است و هستی‌شان اساساً وابسته به لبشان است! درنهایت «حسین‌قلی» پس از چالشی سخت در مسیر یک دگرگونی درونی - درحالی‌که از دستیابی به خواسته کوچکش ناامید شده و به دستاورد بزرگ‌تری رسیده بود - از سفری دور و دراز بازمی‌گردد و:

«دید سرِ کوچه راه‌به‌راه / باغچه و حوض و بوم و چاه / هِرته‌زَنون رِسه می‌رن /
می‌خونن و بشکن می‌زنن: / — آی خنده خنده خنده / رسیدی به عرضِ بنده؟ /
دشت و هامون و دیدی؟ / زمین و زمون و دیدی؟ / انارِ گُلگون می‌خندید؟ / پَسّه
خندون می‌خندید؟ / خنده زدن لب نمی‌خواد / داریه و دُمبک نمی‌خواد: / یه دل
می‌خواد که شاد باشه / از بندِ غم آزاد باشه» (شاملو، ۱۳۷۶: ۸۴-۸۳).

«قصه مردی که لب نداشت» استعاره‌ای برای همه کاستی‌ها و خودکم‌بینی‌های انسان و روش مبارزه با آن‌ها است. شاملو آگاهانه و بسیار هوشمندانه بر یکی از بزرگ‌ترین معضلات انسان امروزی انگشت نهاده است: کمبود نشاط و نداشتن انگیزه و راه‌حلی برای شاد بودن و شاد زیستن! او می‌خواهد بگوید که درک شادی نیاز به اسباب ظاهری (لب) ندارد و تظاهر به شادی با درک شادی فرق دارد. درک شادی مستلزم آن است که نشاط در درون انسان نهادینه شده باشد؛ به عبارتی دیگر درک شادی به نوع نگاه انسان‌ها به جهان پیرامون بستگی دارد و از جهان‌بینی افراد منشأ می‌گیرد و آنچه از نشاط ظاهری به دست می‌آید، کوتاه، زودگذر و تمام‌شدنی است.

۲-۱. سفر: مواجهه با «خود»؛ آغاز درماندگی و آشفتگی (مرحله A)

خوانش و تحلیل شعر را از اولین بند منظومه آغاز می‌کنیم؛ جایی که راوی (شاعر) با چند گزاره کوتاه سعی دارد «قهرمان» قصه یعنی «حسین‌قلی» را به مخاطب معرفی کند:

«یه مردی بود حسین‌قلی / چشاش سیاه لپاش گلی / غصه و قرض و تب نداشت / اما واسه خنده لب نداشت» (همان: ۶۹).

در بند بعدی روایت، راوی می‌کوشد تا با حسین‌قلی ابراز هم‌دردی کند و نشان دهد که در اصل موضوع با قهرمان قصه، تعارض دیدگاه ندارد:

«خنده بی‌لب کی دیده؟ / مهتاب بی‌شب کی دیده؟ / لب که نباشه خنده نیس / پر نباشه پرنده نیس» (همان).

گو اینکه حسین‌قلی، خود، راوی است و می‌خواهد به خواننده بفهماند که با یک پرسش اساسی مواجه است: آیا برای خندیدن به لب و ابزار ظاهری خنده نیاز است؟ آیا شادمانی امری درونی است یا بیرونی؟ آیا لازم است مظاهر درونی شادمانی در سیمای اشخاص آشکار باشد؟ از همان آغاز روایت، اولین حلقه از زنجیره ABC یعنی حلقه A با احساس اندوه و درماندگی حسین‌قلی آشکار می‌شود. یک عامل تحریک‌کننده (فعال‌کننده) نیاز است تا حسین‌قلی سفر خود را آغاز کند و آن عامل، نداشتن لب است. چیزی که دیگران دارند و او در آرزوی یافتن و داشتن آن است. اکنون زمان آن است که مخاطب واکنش عاطفی او را درک کند. براساس الگوی ABC، برای درک واکنش عاطفی یک فرد به یک رویداد ابتدا باید باورهایی را که فرد در مورد آن رویداد دارد درک کنیم. یک تجربه نامطلوب به‌طور خودکار به

پیشانی روانی منجر نمی‌شود. تنها زمانی که رویداد فعال‌کننده با افکار و باورهای ناکارآمد همراه شود، مشکلات به وجود می‌آیند. اینکه حسین‌قلی فکر می‌کند چون لب ندارد (رویداد فعال‌کننده)، پس نمی‌تواند همانند انسان‌های دیگر بخندد (باورهای ناکارآمد و غیرمنطقی) دچار نوعی عقده حقارت^۱ یا عقده ناپلئونی^۲ می‌شود که اگر به افراط کشیده شود به روان‌نژندی^۳ می‌انجامد. او ریشه افسردگی و عدم شادکامی خود را در نداشتن لب که ابزار زیستی خندیدن است می‌داند؛ از این رو تلاش می‌کند این نقیصه را حتی به قیمت قرار گرفتن در معرض طعن و کنایه دیگران جبران کند. پیامد این باور نادرست و غیرعقلانی، قرار گرفتن در معرض اندوه و غصه‌های پایدار است:

«شبای دراز بی‌سحر/ حسین‌قلی نشِس پکر/ تو رختخوابش دمرو/ تا بوقِ سگ
اوهو اوهو. / تمومِ دنیا جَم شدن/ هی راس شدن هی خم شدن/ فرمایشا طبق
طبق/ همگی به دورش وقّ و وقّ/ بستن به نافش چپ و راس/ جوشونده
ملاپیناس» (همان: ۷۰).

در مرحله A که مرحله فعال‌کنندگی است، دیگران هم وارد فرایند تصمیم‌سازی می‌شوند تا از طریق مشورت دادن به حسین‌قلی برای اتخاذ یک تصمیم عقلانی و منطقی کمک کنند:

«دم‌اش دادن جوون و پیر/ نصیحتای بی‌نظیر:/ — حسین‌قلی غصه‌خورک/ خنده
نداری به درک!/ خنده که شادی نمی‌شه/ عیشِ دומادی نمی‌شه./ خنده لبِ پشک
خره/ خنده دل تاج سره،/ خنده لب خاک و گِلِه/ خنده اصلی به دِلِه...» (همان: ۷۰-۷۱).

این مرحله، مرحله جدال باورها (مرحله B) است. جدال و حتی تعارض باورهای پیش‌انگاشته حسین‌قلی با باورهای دیگرانی که در مسیر او قرار می‌گیرند و می‌کوشند تا او را با عقاید خودشان همراه و هماهنگ کنند. او باید با چالش‌های گوناگون روبه‌رو شود تا براساس منطق متعارف، برای عبور از ناامیدی و درماندگی درست‌ترین تصمیم را اتخاذ کند. مرحله B برای حسین‌قلی، مرحله حیاتی است. توقف در این مرحله به پایداری زنجیره کمک می‌کند. او باید برای رسیدن به احساسات جدید و دگرگونی در باورهای ناکارآمد و گسست زنجیره ABC

1 Inferiority complex

2 Napoleon complex

3 Neurosis

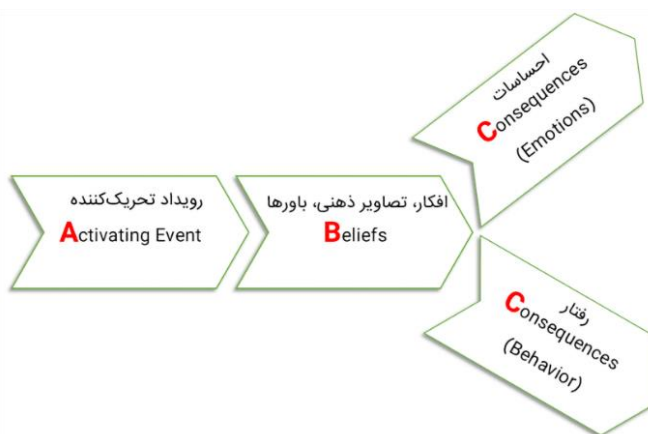
از این مرحله عبور کند. به همین دلیل تصمیم می‌گیرد، پای در سفر بگذارد. سفر برای حسین‌قلی به مثابه گذر از افکار و عقاید منفی است.

«ایده اصلی پشت مدل ABC این است که رویدادهای خارجی (A) باعث ایجاد احساسات (C) نمی‌شوند، اما باورها (B) و به‌ویژه باورهای غیرمنطقی (IB) باعث ایجاد احساسات می‌شوند» (Sarracino et al, 2017:278-295).

به عبارت دیگر:

احساسات و رفتارهای ما (C: پیامدها) مستقیماً توسط رویدادهای زندگی (A: رویدادهای فعال‌کننده) تعیین نمی‌شوند، بلکه بیشتر از طریق نحوه پردازش و ارزیابی شناختی این رویدادها تعیین می‌شوند (B: باورها) (Oltean et al, 2017:600-615).

تصویر شماره ۵-۱



سفر حسین‌قلی از جهاتی با کهن‌الگوی «سفر قهرمان»^۱ جوزف کمبل^۲ مطابقت دارد. «قهرمان از جمله نیروهای نهفته در ناخودآگاهی است که کار اصلی او انکشاف خودآگاه خویشتن فرد است، یعنی آگاهی به ضعف‌ها و توانایی‌های خودش به‌گونه‌ای که بتواند با مشکلات زندگی روبه‌رو شود» (هال و نوربای، ۱۳۷۵: ۶۴).

1 Hero's journey

2 Joseph Campbell John

حسین‌قلی نیز بر آن است تا با گذر از باورهای غیرمنطقی به کشف حقایق تازه‌ای دست یابد. به عقیده کمبل «ماجرای معمولی معمولی قهرمان با شخصی آغاز می‌شود که چیزی از او گرفته شده یا حس می‌کند در تجارب معمول موجود... برای اعضای جامعه‌اش چیزی کم است» (کمبل، ۱۳۷۷: ۱۹۰). شادمانی و شادکامی همان چیزی است که حسین‌قلی فکر می‌کند از او گرفته یا دریغ شده؛ در نتیجه او سفر خود را برای دست‌یابی به عیش خنده آغاز می‌کند. کمبل سیر تحول و سفر قهرمان را به سه مرحله جدایی، تشرف، بازگشت تقسیم می‌کند.

«در نخستین مرحله این ماجرا، قهرمان قلمروی آشنای خود را که قدری بر آن کنترل دارد ترک می‌گوید و وارد یک آستانه می‌شود؛ مثلاً کنار یک دریاچه یا دریا و در آنجا با هیولاهایی برخورد می‌کند. پس از تقابل با دشمن به موقعیت دیگری می‌رود تا دوباره بازگردد. این اساطیر قهرمانی از حیث جزئیات بسیار متفاوت‌اند؛ اما هر قدر بیشتر به بررسی آن‌ها می‌پردازیم، بیشتر به شباهت ساختمانی آن‌ها پی می‌بریم. همه آن‌ها یک الگوی جهانی دارند؛ هر چند که توسط گروه‌ها یا افرادی ابداع شده‌اند که هیچ‌گونه تماس مستقیم فرهنگی با یکدیگر نداشته‌اند» (واحد دوست، ۱۳۸۱: ۲۱۵-۲۲۱).

۲-۲. سفر: مواجهه با «چاه» و «حوض»؛ عبور از دالان‌های توقعات غیرمنطقی (مرحله B)

اولین مواجهه قهرمان (حسین‌قلی) با نیروهای بیرونی در این سفر، مواجهه با «ننه‌چاه» است. «قهرمان در برهه‌ای از زمان، درگیر آزمون بزرگ می‌شود؛ یعنی همان بحران اصلی مرگ و زندگی که طی آن با بزرگ‌ترین ترس خود روبه‌رو می‌شود، به جنگ دشوارترین چالش خود می‌رود» (ویتلا، ۱۳۹۰: ۱۳).

حسین‌قلی برای رسیدن به تصمیم منطقی، ناگزیر است از دالان‌های توقعات غیرمنطقی و غیرمتعارف عبور کند و برای عبور از چالش، تصمیمی سخت بگیرد؛ از این رو خواسته خود را با «ننه‌چاه» مطرح می‌کند:

«حسین‌قلی با اشک و آه/ رف دَمِ باغچه لبِ چاه/ گُف: — ننه‌چاه، هلاکت‌م/ مرده خُلقِ پاک‌تم!/ حسرتِ جونم رُ دیدی/ لب‌ت و امونت نمیدی؟/ لب‌ت و بدِ خنده کن‌م/

یه عیشِ پاینده کن‌م.» (شاملو، ۱۳۷۶: ۷۲)

اگر بپذیریم که رویدادهای تحریک‌کننده به‌خودی‌خود نمی‌توانند پیامدهای احساسی و رفتاری را ایجاد کنند، بلکه معنایی که خودمان به رویدادها می‌دهیم باعث ایجاد احساسی در وجود ما می‌شوند، آنگاه هنگام تجربه احساسات منفی و انجام رفتارهای ناکام‌کننده می‌توانیم باورها و نگرشمان را تغییر دهیم. این تغییر باورها، ایده‌ها و عقیده‌ها موجد مرحله B است. مرحله‌ای تعیین‌کننده از الگوی ABC که تا اندازه‌ای با مرحله «رد دعوت»^۱ و حتی «شکم نهنگ»^۲ سفر قهرمان تطابق دارد؛ چراکه چالش فرد در این مرحله، جدال بر روی پایستن یا شکستن باورهاست. این باورها می‌توانند مانند نهنگ، فرد را ببلعد و نابود کنند؛ چنان‌که در مرحله «شکم نهنگ» سفر قهرمان، ناشناخته‌ها قهرمان را می‌بلعد و او به‌ظاهر می‌میرد. رد دعوت نمی‌تواند چندان ادامه پیدا کند.

[در این گذار] فرد قدرت فعالیت مثبت بامعنی را از دست می‌دهد و به قربانی‌ای بدل می‌شود که باید نجاتش داد. دنیای پر گُلش به برهوتی از سنگ‌های خشک تبدیل و زندگی‌اش بی‌معنا می‌شود. حتی اگر مانند شاه مینوس^۳ با تلاش‌های جانفرسا موفق به ساختن یک امپراتوری شود، هر خانه‌ای که او بسازد خانه مرگ خواهد بود: هزارتویی با دیوارهایی از سنگ‌های بدقواره تا او را از مینوتور^۴ پنهان کنند. تمام کاری که می‌تواند بکند آن است که برای خود مسائل جدیدی ایجاد کند و در انتظار گنبدگی تدریجی خود بنشیند (Campbell, 1949: 49).

الگوی ABC در این مرحله از سفر می‌کوشد به فرد (قهرمان) بگوید که علی‌رغم اثرات منفی عوامل محیطی در زندگی، او قادر است کنترل بخشی از واکنش‌هایش را به‌دست بگیرد و احساسات خود را مدیریت کند. مطابق همین الگو است که «ننه‌چاه» تلاش می‌کند تا حسین‌قلی را از تصمیمش منصرف کند و برایش استدلال می‌کند که نمی‌تواند لبش را به او قرض بدهد:

«ننه‌چاهه گُف: — حسین‌قلی / یاوه نگو، مگه تو خُلی؟ / آگه لَبم و بَدَم به تو / صبح، چه امونْت چه گرو، / واسه‌بی که لب‌تر بکنن / چی چی تو سماور بکنن؟ / ضو بگیرن، رت بگیرن / وضو بی‌طاهارت بگیرن؟ / ظهر که می‌باس آب بکشن /

1 Refusal of the Call

2 Belly of the Whale

3 Minos (پادشاه افسانه‌ای کرت و پسر زئوس و ائوروپه در اسطوره‌های یونان باستان)

4 Minotaur (هیولای افسانه‌ای در اسطوره‌های یونانی با سر و دم گاو و بدن انسان که در کرت می‌زیسته است)

بالای باهار خواب بکشن / یا شب میان آب ببرن / سبو رو به سرداب ببرن / سطل و
که بالا کشیدن / لب چاه و این جا ندیدن / کجا بذارن که جا باشه / لایق سطل ما
باشه؟» (همان: ۷۳-۷۲).

در ادبیات فارسی و نیز در فرهنگ عامه، از چاه و تمثیل چاه - دست‌کم از عصر رودکی به بعد - بسیار استفاده شده است. از جمله مشهورترین نمونه‌های این چاه‌ها عبارت‌اند از: چاه نَخْشَب در ترکستان، چاه رستم، چاه بابل، چاه دجال یا چاه اصفهان، چاه زمزم و چاه بیژن. موارد زیادی از کارکرد نمادین و کهن‌الگویی چاه در ادبیات کهن فارسی به چشم می‌خورد؛ از جمله در سام‌نامه «وقتی سام و پریدخت برای بار اول با یکدیگر پنهانی دیدار می‌کنند و به شادکامی می‌پردازند، هر دو گرفتار چاه و زندان می‌شوند» (ستاری و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۱). یکی از موارد جالب کارکرد نمادین تصویر چاه ماجرای نبرد فرامرز با کرگدن‌ها در سرزمین هندوستان است.

«[فرامرز] گذر از این آزمون، دستور می‌دهد در سراسر دشت، چاه‌های بسیاری حفر کنند و سرش را با خار و خاشاک بپوشانند. او با این تدبیر و به یاری چاه بر کرگدن‌ها غلبه و آن‌ها را نابود می‌کند» (نک سرمدی، ۱۳۸۲: ۹۷-۹۹).

در ادبیات عرفانی، چاه تمثیلی از نفس انسان و اشتغالات آلوده نفسانی است و از عوارض درافتادن سالک در چاه، ناپیدایی، ابهام و ضعف وجودی حقایق بر درپچه‌های ادراک اوست. هنر سالک آن است که با ریاضت از اشتغالات آلوده نفسانی بکاهد تا اندک‌اندک فطرت و خصایص آن از اجمال به تفصیل درآیند و از چاه ظلمت خارج شود.

«نکته مهم اینکه، جزء الهی یا آسمانی وجود انسان گرفتار در زندان تن و چاه دنیا به شدت مایل بازگشت به آسمان است؛ چه به صورت انسان اولیه یا آدم باشد و چه به صورت روح اسیر در قالب جسمانی انسان و چه به صورت انواری که در اسطوره‌های گنوسی و مانوی در جهان ظلمت گرفتار شده‌اند» (حسنی جلیلیان و صحرائی، ۱۳۹۰: ۵۱).

علاوه بر این‌ها چاه یک کارکرد کهن‌الگویی نیز در ادبیات و روان‌شناسی دارد. در روان‌شناسی یکی از تجلیات مادر مثالی^۱ در وجه منفی، چاه است؛ اگرچه در داستان نبرد فرامرز با کرگدن‌ها چاه، کارکرد مثبت کهن‌الگوی مادر مثالی را بازتاب می‌دهد.

«در ماجرای مرگ رستم به دست شغاد، وجه منفی این کهن‌الگو باعث مرگ و نابودی رستم می‌شود. در برزنامه این چهره مادر مثالی به‌طور نمادین با زندان برزو تصویر شده است. این زندان، چهره مرگ‌بار مادر مثالی را بازمی‌تاباند و به معنای بازگشت به ژرفا و اعماق ناخودآگاهی است» (ستاری و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۱).

کهن‌الگوی مادر مثالی در آثار ادبی به اشکال مختلف تجلی می‌کند. گاه در چهره مادر واقعی، مادر بزرگ، نامادری، پرستار، دایه و گاه در پدیدارهایی مانند دریا، رود، کوه، آب و ماه، آسمان، زمین و گاهی نیز در چیزهایی تداعی می‌شود که مظهر باروری‌اند؛ مثل گل سرخ، گل نیلوفر، درخت و چشمه. در «قصه مردی که لب نداشت» چاه، سویه مثبت مادر مثالی را نمایش می‌دهد که ضمن یادآوری کارکردهای خود به حسین‌قلی، تلاش می‌کند او را به منزل و مقصد بعدی رهنمون شود. چاه ضمن مقاومت در برابر خواسته حسین‌قلی می‌کوشد افق‌های تازه‌ای از فهم و شناخت را پیش چشم او بگشاید. چاه در این بند از منظومه، هم‌زمان نقش «موجود حمایتگر» در اسطوره سفر قهرمان کمبل، «پیر خردمند» و «مادر مثالی» در کهن‌الگوهای گوستاو یونگ و «مراد و راهبر» در عرفان و تصوف را بازی می‌کند. بر مبنای سنت سفر، قهرمان «در اولین مرحله سفر با موجودی حمایتگر روبه‌رو می‌شود که معمولاً در هیئت عجزه‌ای زشت و یا یک پیرمرد ظاهر می‌شود و طلسمی به رهرو می‌دهد که در برابر نیروهای هیولاشی که در راه هستند از او محافظت کند» (کمبل، ۱۳۹۶: ۷۵).

حسین‌قلی با آنکه منطق «ننه‌چاه» را می‌پذیرد (دید که نه وال‌لا، حق می‌گه/گرچه یه خورده لق می‌گه) نمی‌تواند به‌آسانی از آن عامل یا رویداد تحریک‌کننده جدا شود؛ در نتیجه با همان منطق نادرست سراغ «حوض بابا» می‌رود:

«حسین‌قلی با اشک و آ/ رَف لبِ حوضِ ماهیا/ گُف: — باباحوضِ تَرتری/ به آرزوم راه می‌بری؟/ می‌دی که امانت ببرم/ راهی به حاجت ببرم/ لب‌تو روِ مرد و مردونه/ با خودم یه ساعت ببرم؟» (شاملو، ۱۳۷۶: ۷۴-۷۳)

ازمنظر هرمنوتیک عرفانی، حسین‌قلی نماد یک سالک بی‌پیر و مراد است که در سرگشتگی و حیرت به‌سر می‌برد و برای رسیدن به مقصد و مقصود از منازل گوناگون می‌گذرد. دلیل اصلی سرگشتگی او در این سیر و سلوک، عدم بهره‌گیری از وجود راهبر و مراد است؛ چه اینکه همان‌گونه که در فنون و مهارت‌ها به استاد احتیاج است، در تهذیب نفس و طی مراحل و منازل سلوک برای رسیدن به کمال نیز به استاد احتیاج است. با وجود راهبر، راهرو دچار تحیر، درماندگی و نومیدی نخواهد شد؛ چراکه همواره خود را در آیینۀ کمال مراد خویش می‌بیند و «چون وجود ناقص با کامل مکمل پیوند گرفت، از پرتو کمال او، استحاله و تبدل مزاج روحانی و ولادت ثانیه دست دهد و آن وجود ناقص نیز کامل می‌گردد؛ مانند اتصال قطره‌ای از آب‌شور به دریای آب شیرین» (همایی، ۱۳۸۹، ۲ / ۸۵۶). اهمیت پیر به‌عنوان استاد و راهبر سالک تا جایی است که صوفیه پیران خود را چون جانشینان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانسته‌اند؛ چنان‌که ابوحامد غزالی عقیده دارد: «پیر نایب رسول خدای باشد» (غزالی، ۱۳۳۳: ۱۰۳). صوفیه در این باره به حدیثی هم استناد می‌کردند که می‌گوید: «الشیخ فی قومه کالنبی فی أُمَّته: پیر در میان پیروانش به‌منزلۀ پیامبر است در میان امتش» (ژنده‌پیل، ۱۳۵۰: ۱۲۶). به همین دلیل، برای سالک «بی‌پیر بودن» به‌مثابۀ بی‌دین بودن است؛ چنان‌که در بین مشایخ، مشهور است که «مَنْ لاشیخ لَهُ لادینَ لَهُ» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ۲۸). «چاه»، «حوض»، «پشت‌بون» و «دریا» هرکدام چنان‌که پیری خردمند در مسیر سلوک حسین‌قلی برای رسیدن به معرفت و آگاهی ظاهر می‌شوند.

«همیشه وقتی پیر ظاهر می‌شود که قهرمان به وضعی سخت و چاره‌ناپذیر دچار است؛ آن‌چنان‌که تأملی از سر بصیرت یا فکری بکر و به‌عبارت‌دیگر کنشی روحی و یا نوعی عمل خودبه‌خود درون‌روانی می‌تواند او را از مخمصه برهاند؛ اما چون - به دلایل درونی و بیرونی - قهرمان توان انجام آن را ندارد، معرفت موردنیاز برای جبران کمبود به‌صورت فکری مجسم یعنی در قالب همین پیر دانا و یاری‌دهنده جلوه می‌کند» (یونگ، ۱۳۶۸: ۱۱۴).

یاری چاه این است که به حسین‌قلی کمک کند تا از درماندگی، نومیدی و سردرگمی نجات پیدا کند. درماندگی و سردرگمی او در منازل سلوک، عبور از مرحله B در الگوی الیس-سلیگمن است.

۲-۳. سفر: مواجهه با «بام»؛ نقطه اوج رهایی و معرفت نفس (مرحله C1)

حسین‌قلی علی‌رغم پاسخ منفی «حوض‌بابا»، منزل و مسیر بعدی را انتخاب می‌کند. در این منزل با «پشت‌بام» یا به قول شاملو «پشت‌بون» مواجه می‌شود و خواسته خودش (طلب) را با او مطرح می‌کند:

«حسین‌قلی اوهون‌اوهون/ رف تو حیاط به پشت‌بون/ گُف: — بیا و ثواب بکن/ به خیر بی حساب بکن:/ آباد شه خونمون/ سالم بمونه جونت!/ با خُلق بی باثونه/ لب‌ت و بده آمونت/ باش به شیکم بخندم/ غصه رو بار ببندم/ نشاطِ یامُف بکنم/ کفشِ غمو چن ساعتی/ جلوِ پاهاش جُف بکنم.» (شاملو، ۱۳۷۶: ۷۵)

این منزل نیز محل توقف نیست. در این مرحله هم حسین‌قلی میان وادی حیرت و طلب، سرگشته است. فرصتی است تا او بتواند افکار خودمخرب، عقاید غیرسازنده و اندیشه‌های ناکارآمد را تغییر دهد تا به شادکامی که مطلوب اوست دست یابد. روشی که الگوی الیس - سلیگمن برای ایجاد شادی مطرح می‌کند، تغییر دادن افکار خودمخرب است که عمدتاً در پی تجربه‌های ناخوشایند زندگی روی می‌دهد؛ به عبارتی دیگر، الگوی ABC به فرد کمک می‌کند که بیشتر بر روی افکار منفی و غیرسازنده خود متمرکز شود و اجازه ندهد که این افکار به سادگی کنترل احساسات او را در دست بگیرند.

بام در ادبیات عرفانی با کارکرد نمادین خود ظاهر می‌شود و گاه استعاره از جسم و گاه استعاره از قلب سالک و عارف واصل و تمثیلی از محل تجلیات انوار الهی و موضع ظهور نزل الهیه است. مواجهه حسین‌قلی با «بام» یا «پشت‌بام» نمادی از تغییر منازل سلوک است و ناظر بر اینکه منزل قبلی سالک چاه بوده، نماد عبور از منزل سفلی به منزل علیا است. در این منزل او باید برای رفع حجاب‌های درونی و برونی بکوشد تا به حقیقت دست یابد. از این منزل به بعد تنها دو گام دیگر تا رسیدن به مقصد و مقصود فاصله است که گفته‌اند:

«خُطُوتین و قَدْ وَصَلْتُ؛ دو قدم برگیر و به ما رسیدی، دنیا بر روی عاشقان دنیا زن و در معشوقه ایشان با ایشان منازعت مکن و آخرت به طالبان آن تسلیم کن و مناقشت خود از ایشان دور دار و بنده درگاه عزت باش بی تصرف در دنیا و آخرت؛ یعنی که اگر همراه مایی از عالم جعلیت بیرون آی و قدم صدق در فضای مشاهدت نه که در آن فضا نه وحشت دنیا بود نه زینت آخرت» (مبیدی، ۱۳۷۱: ۵۱۷).

حسین قلی برای رسیدن به آرامش و ثبات باید دو گام دیگر بردارد و در این دو گام از این هر دو - دنیا و آخرت - بگذرد. از این رو بام از موضع منزلی که محل استقرار سالکان و نزول تجلیات حق بر اهل معرفت است، استدلال می‌کند که منطقاً نمی‌تواند لب خود را به او قرض بدهد:

«اگه لب من نباشه / جا نودونی م کجا شیّه؟ / بارون که شرُشرو شیّه / تو مُخِ دیفار
فرو شیّه / دیفار که نم کشینه / یه هُو از پا نشینه، / هر بابایی میدونه / خونه که رو
پاش نمونه / کار بونشم خرابه / پُلش اون ور آبه / دیگه چه بونی چه کشکی؟ / آب
که نبود چه مَشکی؟» (شاملو، ۱۳۷۶: ۷۷-۷۶)

بام نقطه اوج رهایی حسین قلی از خویشتن خویش در مسیر خودشناسی یا معرفت نفس است. «[در این مسیر] قهرمان، مخفیانه توسط توصیه‌ها، طلسم‌ها و مأموران پنهان یاری‌دهنده ماورائی‌ای - که پیش از ورود به این سرزمین ملاقات کرد - یاری می‌شود یا شاید برای نخستین بار کشف می‌کند که قدرتی خیرخواه در همه جا حضور دارد و او را در سفر فرانسائی‌اش حمایت می‌کند. نخستین قدمی که قهرمان در سرزمین آزمون‌ها می‌گذارد، آغازگر راهی طولانی و خطرناک از مأموریت‌ها و روشنایی‌هاست. اکنون اراده‌ایان را باید کشت و از موانع غیرمنتظره باید گذشت، دوباره و دوباره و دوباره» (Campbell, 1949: 81).

این اراده‌ایان - به تعبیر جوزف کمبل - استعاره از نفسانیات، باورها و پندارهای نادرست و آزاردهنده و آشفتگی‌های عاطفی است. عبور از این موانع او را به مقصد نهایی نزدیک خواهد کرد.

در این گذار، حسین قلی وارد مرحله C₁ یعنی مرحله درگیری با احساسات (Emotions) می‌شود (تصویر ۵ - ۱). آلبرت الیس معتقد است که این عوامل بیرونی نیستند که باعث آزرده‌گی فرد می‌شوند، بلکه باورها و توقعات غیرمنطقی خود او دلیل ناراحتی‌اش است؛ از این رو، الگوی ABC را الگوی باورهای غیرمعقول می‌نامد. از نظر او بخش مهمی از آشفتگی‌های احساسی و عاطفی افراد در زندگی به‌خاطر نکوهش و محکوم کردن است: نکوهش خود، دیگران و هر چیزی که احساس می‌کند نمی‌خواهد یا نمی‌پسندد یا برایش مطلوب نیست. الیس علاوه بر این‌ها به این نکته هم اشاره می‌کند که اگر فرد دائماً خود را

به‌خاطر اشتباهات و خطاهایی که انجام داده یا فکر می‌کند انجام داده است نکوهش کند، جرئت خطرکردن و پذیرش تجربه‌های نو را از دست خواهد داد. رویکرد عقلانی و مدل ABC اثبات می‌کند که عامل تأثیرگذار بر احساسات فرد از درون خود اوست و نه بیرون.

حسین‌قلی به‌خاطر نداشتن لب و عدم توانایی خندیدن، خود را نسبت به دیگران در موضع حقارت می‌بیند؛ به همین دلیل حاضر است رنج سفری دورودراز را بر خود هموار کند. او پس از ناامیدی از «چاه» و «حوض» و «پشت‌بون» کوله‌بار سفر می‌بندد و برای عبور از آخرین منزل آماده می‌شود.

۲-۴. سفر: مواجهه با «دریا»؛ نقطه آغاز وصال با حقیقت (مرحله C2)

«با هف عصای شیش‌منی / با هفتا کفش آهنی / تو دشت نه آب نه علف / راهش و کشید و رفت و رف / هر جا نگاش کشیده شد / هیچ‌چی جز این دیده نشد: / خشکه‌کلوخ و خار و خس / تپه و کوه لخت و بس: / قطار کوه‌های کبود / مژ شترای تشنه بود / پستون خشک تپه‌ها / مژ پیره‌زن وخت دعا... // حسین‌قلی، تل‌خورون / گشنه و تشنه نصبه‌جون / خسه خسه پا می‌کشید / تا به لب دریا رسید / از همه چی وامونده بود / فقطم یه دریا مونده بود» (شاملو، ۱۳۷۶: ۸۱-۷۹).

دریا برای حسین‌قلی مظهر وصال است؛ وصال با حقیقت و بی‌کرائگی.

«حضور آب، دریا، چشمه و رودخانه در سرنوشت قهرمانان اساطیری، نمادی از پویایی زندگی و محل باززایی و اشراق و استحاله است که همه‌چیز از آن خارج شده و به آن بازمی‌گردد» (شوالیه، ۱۳۸۴: ۲۱۶).

در نظریه یونگ نیز آب، دریا، رود و چشمه از کهن‌الگوهایی هستند که «بر مفاهیمی چون تولد، مرگ و رستاخیز، تطهیر و رستگاری، رمز و راز روحانی و بی‌کرائگی، بی‌زمانی و ابدیت و ضمیر ناهشیار دلالت می‌کنند» (گرین و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۶۲).

کارکرد دریا در ادبیات به‌ویژه ادبیات عرفانی نیز، سرشار از لطایف معرفت‌آموز است. در عرفان اسلامی، تمثیل دریا یکی از تمثیل‌های مشهور برای تبیین نظریه وحدت‌وجود و روشن‌ساختن نوع ارتباط حق و خلق است.

«از این منظر نسبت حق و خلق شبیه نسبت موج و دریاست؛ زیرا همه موجودات و تجلیات و تعینات، امواج دریای بی‌کران وجود حق‌تعالی هستند و حقیقت

خلق همان حقیقت موجی است که نه در مرحله مقام ذات، بلکه در مرحله ظهور

و بروز ذات پدید می‌آید.» (احدی بجقی، ۱۳۹۷: ۶۷)

این دریا دارای دو ساحل است: ساحلی که سالک از آن سفر خود را آغاز می‌کند و آن عالم اسباب است و ساحل دیگری که پس از طی کردن دریا به آن می‌رسد و آن عالم یقین است. یکی از ویژگی‌هایی که محی‌الدین ابن‌عربی به دریا منسوب می‌کند، تحیر عرفانی است. او در فتوحات بر (خشکی) را استعاره از سلوک ظاهری و بحر (دریا) را استعاره از سلوک باطنی می‌داند (نک. ابن‌عربی، بی‌تا: ۱۹۲). عزیزالدین بن محمد نسفی نیز عالم را به دریا و احوال آن را به امواج تشبیه کرده و نوشته است:

«بدان که دانایان این عالم را به دریا و احوال این عالم را به موج دریا تشبیه

کرده‌اند و به آن می‌ماند از جهت آنکه هر زمان صورتی پیدا می‌آید و هر زمان

نقشی ظاهر می‌شود و هیچ‌یک را بقا و ثبات نمی‌باشد» (نسفی، ۱۳۴۱: ۲۷۰).

حسین‌قلی آرامش را در رسیدن به دریا می‌داند. برکت نهایی رسیدن به مقصد نهایی سفر است. تمام مراحل پیشین، مقدمه‌ای برای رسیدن به این مرحله بودند. مقصد نهایی جایی است که انسان از قیود محدودیت‌هایی که دامن‌گیر اوست رهایی یابد.

«رنج عبور کردن از محدودیت‌های شخصی، رنج رشد معنوی است. هنر، ادبیات

و اسطوره همه اسبابی هستند که به انسان در گذر از افق محدودکننده به سوی

افلاک بالاتر کمک می‌کنند. ذهن به درکی ورای همه تجربیات شکل و ظاهر،

یعنی درک آن تهی غیرقابل‌انکار می‌رسد» (کمبل، ۱۳۹۶: ۱۹۹).

اگر حسین‌قلی از آخرین منزل نیز به سلامت عبور کند به معرفتی که لازمه جاودانه زیستن و شادمانه زیستن است، دست پیدا خواهد کرد. او می‌داند که دریا هم با خواسته او موافقت نخواهد کرد؛ اما دوست دارد ساحت تازه‌ای از رویارویی با یک کهن‌الگو را تجربه کند؛ بنابراین همان درخواست تکراری را با دریا مطرح می‌کند و از او کمک می‌خواهد:

«ببین، دریای کم‌کم/ فدای هیکلت شَم/ نمی‌شه عزت کم/ از اون لبِ درازوت/

درازتر از دو بازوت/ یه چیزی خیرِ ما کُن/ حسرتِ ما دوا کُن/ لبی بده آمونت/

دعا کنیم به جونت» (شاملو، ۱۳۷۶: ۸۱).

حسین‌قلی وارد مرحله C₂ از الگوی ABC الیس- سلیگمن (Bihavior) می‌شود؛ یعنی می‌خواهد تصمیم بگیرد و از خود رفتار منطقی نشان دهد (تصویر ۵-۱). او به‌طور ضمنی می‌پذیرد که باید دست از خواسته‌های غیرعقلانی و غیرمنطقی خویش بردارد تا از غصه و اندوه رهایی یابد. از نظر الیس، الگوی ABC می‌تواند با تبدیل باورهای غیرمنطقی درباره فعال‌سازی رویدادها به باورهای عقلانی منجر به پیامدها و احساسات بهتر در افراد شود. در برخی موارد مانند غم و اندوه، تبدیل باورهای غیرمنطقی به باورهای عقلانی امکان‌پذیر نیست. در چنین مواردی استفاده از الگوی ABC به معنای مشروعیت بخشیدن، اعتبار بخشیدن و عادی‌سازی باورهای موجود است. به‌عنوان مثال، درمان کسی که غمگین است، مانند کسی که در سوگ از دست دادن فرزند است، نیاز به اصلاح دارد.

«دلیل آن این است که در مورد غم و اندوه، رویارویی منطقی مفید نیست، بلکه در عوض از مشروعیت بخشیدن و عادی‌سازی استفاده می‌شود: از دست دادن کودک به‌خودی‌خود منطقی نیست» (Malkinson & Brask-Rustad, 2013:114-125).

برای حسین‌قلی این مرحله، مرحله مشروعیت‌بخشی و عادی‌سازی است. شاید از نظر او «آسان‌ترین راه، سپردن جامعه به دست شیطان و بازگشت دوباره به دل صخره بهشتی و بستن و محکم کردن پشت در است» (کمبل، ۱۳۹۶: ۲۲۵). او منتظر است که دریا هم آب پاکی را بر دست او بریزد و دست‌رد بر سینه‌اش بزند. دریا نیز با استدلال از حسین‌قلی می‌خواهد که دست از خواسته غیرمنطقی خود بردارد:

«— دلت خوشیه حسین‌قلی / سر پا نشسته چوتولی / فدای موی بورت! / کو عقلت کو شعورت؟ / ضررای کارو جَم بزن / بساطِ ما رو هم نزن! / مَچَدِه و مناره‌ش / یه دریاس و کناره‌ش / لیش و بدم، کو ساحلش؟ / کو جیگرکی‌ش کو جاهلش؟ / کو سایبونش کو مشتریش؟ / کو فوفولش و کو نازپَری‌ش؟ / کو نازفروش و نازخرش؟ / کو عشوایش کو چش‌چَرش؟» (شاملو، ۱۳۷۶: ۸۲)

از اینجا به بعد حسین‌قلی تصمیم به بازگشت می‌گیرد.

«نخستین مسئله قهرمان پس از بازگشت این است که پس از تجربه سرشاری که روحش را ارضا کرد، واقعیت را بپذیرد: شادی‌ها و غم‌های گذرا، پوچی و هیاھوی زشتی‌های زندگی» (Campbell, 1949: 189).

درحقیقت این بازگشت بازگشت به حقیقت خویش است:

«حسین‌قلی، حسرت‌به‌دل / یه پاش رو خاک یه پاش تو گِل / دَساش از پاهاش
دراز‌تَرَک / برگشت / خونه‌ش به حالِ سگ» (شاملو، ۱۳۷۶: ۸۳).

در پایان قصه، حسین‌قلی به همان تصمیم و نتیجه‌ای می‌رسد که از زبان «باغچه و حوض و بوم و چاه» بیان می‌شود:

«دید سرِ کوچه راه‌به‌راه / باغچه و حوض و بوم و چاه / هَرته‌زَنون رِسه می‌رن /
می‌خونن و بشکن می‌زنن: / — آی خنده خنده خنده / رسیدی به عرضِ بنده؟ /
دشت و هامون و دیدی؟ / زمین و زَمون و دیدی؟ / انارِ گُلگون می‌خندید؟ / پَسّه
خندون می‌خندید؟ / خنده زدن لب نمی‌خواد / داریه و دُمبک نمی‌خواد: / یه دل
می‌خواد که شاد باشه / از بندِ غم آزاد باشه / یه بُر عروسِ غصه رو / به تَننایی
دوماد باشه!» (شاملو، ۱۳۷۶: ۸۴-۸۳)

حسین‌قلی به‌عنوان قهرمان سفر در سفر قهرمان به این نتیجه می‌رسد که نداشتن لب، محرومیت نیست و برای شادمانه زیستن کافی است که از ناامیدی‌ها و عناصر بیم‌آفرین فاصله بگیرد. تنها در این صورت است که «از تمام محدودیت‌های فردی، خصوصیات اخلاقی، وحشت‌ها و امیدها رها می‌شود و دیگر از فنای خویشتن که پیش‌شرط تولد مجدد است، هراسی ندارد و آن تولد مجدد راهی برای درک حقیقت و آمادگی برای یکی‌شدن نهایی است. جاه‌طلبی‌های فردی در این راه کاملاً از بین می‌رود. هر آنچه بر او آید در کمال آرامش پذیراست و هر نام و نشانی را از دست می‌دهد» (کمبل، ۱۳۹۶: ۲۴۳-۲۴۴). این باور منطقی که در نتیجه فاصله‌گیری از باورهای مخرب و غیرسازنده ایجاد شده است، درنهایت به شکل‌گیری اندیشه‌ها و عقاید سازنده و ظهور احساسات جدید می‌شود و زمینه عبور حسین‌قلی را از بحران هویتی و معرفتی‌ای که در آغاز سفر با آن مواجه بود، فراهم می‌کند. او به‌عنوان قهرمان سفر درنهایت به این نتیجه می‌رسد که نداشتن لب، محرومیت نیست و برای شادمانه زیستن کافی است که از ناامیدی‌ها و عناصر بیم‌آفرین فاصله بگیرد تا از تمام محدودیت‌های فردی، خصوصیات اخلاقی، وحشت‌ها و ناامیدی‌ها رها شود و با فنای خویشتن به تولدی دیگر دست یابد و راهی برای درک حقیقت و یکی‌شدن نهایی پیدا کند.

۳. نتیجه

در منظومه محاوره‌ای «قصه مردی که لب نداشت» سروده احمد شاملو، «حسین قلی» به عنوان قهرمان داستان، انسانی است که در جست‌وجوی حقیقت شادی، سفر دورودرازی را تجربه می‌کند. در این مسیر با عوامل بیرونی خیرخواه و اندرزگو مواجه می‌شود که همگی می‌کوشند تا به او تفهیم کنند که شادی واقعی با مظاهر بیرونی آن که بر لب پدیدار می‌شود، تفاوت دارد. او پس از چالشی سخت در مسیر یک دگرگونی درونی درحالی که از دستیابی به خواسته کوچکش ناامید شده و به دستاورد بزرگ‌تری رسیده است، از سفر بازمی‌گردد. این تبادیسی رفتاری بر مبنای الگوی ABC الیس - سلیگمن قابل تحلیل است.

براساس الگوی مذکور، برای درک واکنش عاطفی یک فرد به یک رویداد، ابتدا باید باورهایی را که فرد در مورد آن رویداد دارد، درک کنیم. اولین حلقه از زنجیره ABC یعنی حلقه A با احساس اندوه و درماندگی حسین قلی آشکار می‌شود. دومین حلقه این زنجیره، حلقه B است که مرحله جدال و حتی تعارض باورهای پیش‌انگاشته حسین قلی با باورهای دیگرانی است که در مسیر او قرار می‌گیرند و می‌کوشند تا او را با عقاید خودشان همراه و هماهنگ کنند. او با گذر از کشمکش‌های درونی و در نتیجه صیوررتی معرفت‌شناختی وارد مرحله C از الگوی ABC می‌شود؛ یعنی تصمیم می‌گیرد که از خود رفتار منطقی نشان دهد؛ پس باید بپذیرد که دست از خواسته‌های غیرعقلانی و غیرمنطقی خویش بردارد تا از غصه و اندوه، رهایی یابد. در پایان این مرحله، حسین قلی به عنوان قهرمان سفر به این نتیجه می‌رسد که نداشتن لب محرومیت نیست و برای شادمانه زیستن کافی است که از ناامیدی‌ها و عناصر بیم‌آفرین فاصله بگیرد. این باور درست که در نتیجه فاصله‌گیری از افکار خودمخرب و غیرسازنده و بسنده کردن به داشته‌های منطقی ایجاد شده است، منجر به شکل‌گیری افکار نو و عقاید سازنده (E) و ظهور احساسات جدید (F) می‌شود.

نتایج برآمده از پژوهش نشان می‌دهد که مدل ABC با کنش‌های روان‌شناختی «حسین قلی» از زمان احساس افسردگی و ناامیدی تا رسیدن به شادکامی، تطابق دارد.

منابع و مأخذ:

الف) فارسی

۱. ابن عربی. (بیتا). الفتوحات المکیه، جلد چهارم، بیروت: دارصار.
۲. احدی بجقی، آرزو. (۱۳۹۷). بررسی بازتاب اندیشه‌های ابن عربی در مثنوی (چشمه زندگانی) شاه داعی شیرازی، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات محض، دانشگاه محقق اردبیلی، استاد راهنما: عسگر صلاحی، استاد مشاور: مسروره مختاری - دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۳. امیرکافی، مهدی و زارع، بهنام. (۱۳۹۱). بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر شادکامی (مورد مطالعه: شهر کرمان)، فصلنامه راهبرد اجتماعی و فرهنگی، سال ۲، شماره ۴۱، صص ۷۷-۵.
۴. حسنی جلیلیان، محمدرضا و صحرایی، قاسم. (۱۳۹۰). ریشه‌یابی مضمون «زندان و چاه» در ادبیات عرفانی، مجله تاریخ ادبیات، شماره ۶۵/۳، صص ۶۱-۳۹.
۵. زنده‌پیل، احمد بن ابوالحسن. (۱۳۵۰). انس التائبین و صراط الله المبین، جلد اول، تهران: چاپ علی فاضل.
۶. ستاری، رضا و همکاران. (۱۳۹۵). تجلی کهن‌الگوی «مادر مثالی» در حماسه‌های ملی ایران براساس نظریه روانشناختی یونگ، نشریه زن در فرهنگ و هنر، دوره ۸، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵، صص ۴۵-۶۶.
۷. شاملو، احمد. (۱۳۷۶). در آستانه، تهران: انتشارات نگاه.
۸. شوالیه، ژان. (۱۳۸۴). فرهنگ نمادها، جلد چهارم، ترجمه سودابه فضایی، چاپ دوم، تهران: نشر جیحون.
۹. عین‌القضات، عبدالله بن محمد. (۱۳۴۱). تمهیدات، جلد اول، تهران: انتشارات عقیف عسیران.
۱۰. غزالی، محمد بن محمد. (۱۳۳۳). مکاتیب فارسی غزالی، جلد اول، تهران: چاپ عباس اقبال.
۱۱. کمبل، جوزف. (۱۳۷۷). قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.

۱۲. کمبل، جوزف. (۱۳۹۶). قهرمان هزار چهره، ترجمه شادی خسروپناه، چاپ هفتم، مشهد: انتشارات گل آفتاب.
۱۳. گرین، ویلفرد؛ مورگان، لیبر، ارل؛ ویلینگهم، جان. (۱۳۸۵). مبانی نقد ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ چهارم، تهران: انتشارات نیلوفر.
۱۴. میدی، احمد بن احمد. (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عده الابرار، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۵. نسفی، عزیزالدین بن محمد. (۱۳۴۱). مجموعه رسائل (مشهور به کتاب الانسان الکامل)، به کوشش ماریژان موله و ضیاءالدین دهشیری، تهران: انتشارات طهوری.
۱۶. هال. اس. کالوین و نوربای، رنون جی. (۱۳۷۱). مبانی روان‌شناسی تحلیلی یونگ، ترجمه محمدحسین مقبل، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۷. همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۹). مولوی‌نامه، تهران: نشر هما.
۱۸. واحد دوست، مهوش. (۱۳۸۱). رویکردهای علمی به اسطوره‌شناسی، تهران: انتشارات سروش.
۱۹. ویتیل، استوارت. (۱۳۹۰). اسطوره و سینما، ترجمه محمدگذرآبادی، تهران: انتشارات هرمس.
۲۰. یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۶۸). چهار صورت مثالی. ترجمه پروین فرامرزی. مشهد: انتشارات آستان قدس.

References

1. Ibn Arabi. (Bita). Al-Futuh al-Muqyah, Volume 4, Beirut: Darsar.
2. Ahadi Bajaghi, Arezo. (2018). A study of the reflection of Ibn Arabi's thoughts in the Mathnawi (Fountain of Life) by Shah Da'i Shirazi, Master's thesis in Persian language and literature, Pure literature orientation, University of Mohaghegh Ardabili, Supervisor: Asgar Salahi, Advisor: Masroore Mokhtari - Faculty of Literature and Humanities.
3. Amirkafi, Mehdi and Zare, Behnam. (2012). A study of the effect of social capital on happiness (case study: Kerman city), Social and Cultural Strategy Quarterly, Year 2, Issue 41, pp. 5-77.

4. Hassani Jalilian, Mohammad Reza and Sahraei, Qasem. (2011). The Origin of the Theme of “Prison and Pit” in Mystical Literature, *Journal of Literature History*, Issue 3/65, pp. 39-61.
5. Zhendepil, Ahmad ibn Abolhasan. (1971). *Anas al-Taybeen and Sirat Allah al-Mubin*, Volume 1, Tehran: Ali Fazel Publishing.
6. Sattari, Reza et al. (2016). The Manifestation of the Archetype of the “Ideal Mother” in Iranian National Epics Based on Jung’s Psychological Theory, *Journal of Women in Culture and Art*, Volume 8, Issue 1, Spring 2016, pp. 45-66.
7. Shamloo, Ahmad. (1997). In Astana, Tehran: Negah Publications.
8. Chewalieh, Jan. (2005). *The Dictionary of Symbols*, Volume 4, Translated by Sudabeh Fazaili, Second Edition, Tehran: Jihoon Publishing.
9. Ain-e-Qudsat, Abdullah ibn Muhammad. (1962). *Tamhidat*, Volume 1, Tehran: Afif Asiran Publications.
10. Ghazali, Muhammad ibn Muhammad. (1954). *Maktab Persian Ghazali*, Volume 1, Tehran: Abbas Iqbal Publications.
11. Campbell, Joseph. (1998). *Qudrat Astoureh*, translated by Abbas Mokhbar, Tehran: Markaz Publications.
12. Campbell, Joseph. (2007). *Ghahraman Thousand Faces*, translated by Shadi Khosropanah, 7th edition, Mashhad: Gol Aftab Publications.
13. Green, Wilfred; Morgan, Lieber, Earl; Willingham, John. (2006). *Fundamentals of Literary Criticism*, translated by Farzaneh Taheri, 4th edition, Tehran: Niloufar Publications.
14. Meybodi, Ahmad ibn Ahmad. (1992). *Kashf al-Asrar and Ad-da al-Abrar*, with the help of Ali Asghar Hekmat, Tehran: Amir Kabir Publications.
15. Nasafi, Aziz al-Din bin Muhammad. (1962). *A collection of letters (known as the Book of the Perfect Man)*, edited by Marijan Molleh and Zia al-Din Dehshiri, Tehran: Tahouri Publications.
16. Hall, S. Calvin and Norbay, Renon G. (1992). *Jung's Fundamentals of Analytical Psychology*, translated by Mohammad Hossein Moqbel, Tehran: Jihad Daneshgahi Publications.
17. Homaie, Jalal al-Din. (1990). *Rumi's Book*, Tehran: Homa Publications.
18. Vahedhdoost, Mahvash. (1982). *Scientific Approaches to Mythology*, Tehran: Soroush Publications.
19. Witila, Stuart. (1991). *Myth and Cinema*, translated by Mohammad Gozarabadi, Tehran: Hermes Publications.
20. Jung, Carl Gustav. (1989). *Four Exemplary Forms*. Translated by Parvin Faramarzi. Mashhad: Astan Quds Publications.
- 21.

ب) لاتین

22. Campbell, Joseph (1949). *The Hero with a Thousand Faces*. Princeton: Princeton University Press.
23. Fuller, J.R. DiGiuseppe, R. O'Leary, S. Fountain, T. Lang, C. (2010). An Open Trial of a Comprehensive Anger Treatment Program on an Outpatient Sample. *Behavioral and Cognitive Psychotherapy*, 38(4), 485-490.
24. Malkinson, R. Brask-Rustad, T. (2013). Cognitive Behavior Couple Therapy-REBT Model for Traumatic Bereavement. *Journal of Rational-Emotive and Cognitive-Behavior Therapy*, 31(2), 114-125.
25. Oltean, H.R. Hyland, P. Vallieres, F. David, D.O. (2017). An Empirical Assessment of REBT Models of Psychopathology and Psychological Health in the Prediction of Anxiety and Depression Symptoms. *Behavioral and Cognitive Psychotherapy*, 45(6), 600-615.
26. Sarracino, D. Dimaggio, G. Ibrahim, R. Popolo, R. Sassaroli, S. Ruggiero, G.M. (2017). When REBT Goes Difficult: Applying ABC-DEF to Personality Disorders. *Journal of Rational-Emotive and Cognitive-Behavior Therapy*, 35(3), 278-295.